

تحلیل و بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در باره اولی بودن حمل میان جنس و نوع

Yazahra2233@gmail.com

Dheidari4@gmail.com

رضا حصارى / دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

داود حیدری / استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

دریافت: ۹۷/۰۸/۱۰ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۴

چکیده

برخی آثار ابن سینا و شاگردان وی بر اولی بودن حمل میان انسان و حیوان اشاره دارند؛ اما با معنایی بسیار متفاوت نسبت به آنچه علامه طباطبائی بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که حمل اولی در آثار ابن‌سینا و پیروان وی، نسبت به آنچه صدرالمآلهین و علامه طباطبائی بیان کرده‌اند، اشتراک لفظی دارد. دیدگاه علامه طباطبائی مبتنی بر حمل اولی بودن میان جنس و نوع است. اعم بودن محمول نسبت به موضوع و در نهایت عدم اتحاد مفهومی موضوع و محمول، اشکالی اساسی بر این دیدگاه می‌باشد؛ لکن توجه به اعتبار نمودن وجود عینی در حمل اولی و تأمل در اصالت وجود، می‌تواند راهی برای پاسخ‌گویی به این اشکالات باشد. کاشفیت حمل میان مفاهیم ذهنی نسبت به خارج، در حمل اولی و عدم انحصار این حمل در حوزه مفاهیم ذهنی، موجب نگرشی تازه به حمل اولی ذاتی خواهد شد. علاوه بر آن، نقش وجود در حمل اولی و اعتبار نمودن وجود، حتی در حوزه ذاتیات شیء، بر اساس اصالت وجود و دیدگاه نهایی حکمت متعالیه تبیین‌پذیر است. در نهایت پس از بررسی اشکالات مطرح‌شده، این دیدگاه قابل دفاع است.

کلیدواژه‌ها: حمل اولی، جنس، نوع، اصالت وجود، وجود عینی.

مبحث حمل، در زمره مسائل مهم و گسترده و بسیار تأثیرگذار در فلسفه اسلامی است. این مبحث به دلیل ارتباط وسیع و گسترده‌ای که با حوزه علم تصدیقی انسان نسبت به عالم واقع دارد، از مقام ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد نقشی بسزا در سایر مسائل فلسفی ایفا می‌کند. از زمان صدرالمتألهین یا اندکی پیش از وی، فلاسفه مسلمان کوشیده‌اند با استفاده از تمایز میان حمل اولی و شایع، برخی مشکلات موجود در فلسفه مانند اشکال اتحاد جوهر و عرض، اشکال تناقض در قضیه «اللائب فی الذهن، ثابت فی الذهن» و معدوم مطلق را حل کنند. از جمله راه‌حل‌های ارائه‌شده برای رفع اشکالات مطرح‌شده در این مسئله، توسط منطق‌دانان مسلمان، تفکیک حمل به قید موضوع و به قید گزاره است که آثار و نتایج فراوانی در معرفت‌شناسی و دیگر مباحث فلسفی داشته است؛ اما وجود ابهام در تعریف حمل اولی از طرفی و مشخص نشدن دایره و حوزه شمول حمل اولی از سویی دیگر، ابعاد تازه‌ای را درباره حمل اولی پیش روی ما می‌گشاید و آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، قرار نگرفتن حمل اولی در محدوده اجزای ذاتی ماهیت، بر اساس ادعای مظفر و شمول حوزه حمل اولی ذاتی حتی در محدوده اجزای ذاتی ماهیت توسط علامه طباطبائی، موجب تأمل و بازنگری تعریف و حوزه شمول حمل اولی توسط متأخران شده است.

در این مقاله، تلاش شده که مقدار و اندازه دلالت و شمول این حمل و ریشه این اختلاف و برداشت نشان داده شود و به دیگر پرسش‌های مطرح در این زمینه پاسخ داده شود؛ پرسش‌هایی مانند اینکه آیا دلالت و شمول این حمل در دیدگاه منطق‌دان و فیلسوف جایگاه یکسانی دارد؟ اساساً اعتبار حمل اولی، خارج از حوزه و کارکرد مفاهیم ذهنی چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ آیا حمل شایع می‌تواند به حمل اولی بازگردد؟

دیدگاه علامه طباطبائی در این باره، اولی بودن حمل میان جنس و نوع است؛ گرچه می‌توان ریشه این دیدگاه وی را در آثار فلاسفه پیش از او جست‌وجو کرد؛ تا بدانجا که صدرالمتألهین بدین مطلب - اولی بودن حمل میان ذات و اجزاء ذاتی شیء - تصریح کرده است. عبارت صدرا در این باب چنین است:

ولا ایضاً یلزم أن یکون شیء من أجزاء حده - کقابل الابعاد و الحساس و الناطق - صادقاً علی مجموع حده الذی هو عینه فی الخارج ولا ایضاً علی بعض الاجزاء حده، نعم کل من الحد و اجزائه یکون عین نفسه محمولاً علیها بالحمل الاولی الذاتی (صدرالمتألهین، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۷۸).

نمونه دیگر، این سخن آقا علی مدرس در تعلیقات بر *سوارق الهمام* است. وی حمل اجزای حد بر محدود را اصطلاحی دیگر و جدید می‌داند. عبارت وی چنین است:

حمل المعرف علی المعرف إنما یکون اولیاً اذا کان المعرف حدّاً تماماً لا فرق بینه و بین المعرف إلا بالاجمال والتفصیل، وإما اذا کان حدّاً ناقصاً أو رسماً فلیس كذلك و کون التعریف المذكورة حدوداً تامه بل کون واحد منها حدّاً تماماً منظر فیه و علی التسلیم حمل جزء من الحد التام علی المحدود لا یکون حملاً اولیاً مفاده الاتحاد فی المفهوم، إلا أن یتصرف فی معنی الحمل الاولی بحیث یدخل فیه حمل جزء من الحد علی المحدود، لکنه اصطلاح آخر جدید، فاحسن التدر (مدرس، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸۰).

پیشینه بحث

بی‌شک مسئله مهم حمل در زمره اساسی‌ترین و مهم‌ترین اموری است که با ذهن و ادراک انسان ارتباطی عمیق و ناگسستگی دارد. به همین دلیل است که در منطق، فلسفه و بحث معرفت‌شناسی مورد تحلیل و بررسی بسیاری از فیلسوفان قرار گرفته است. اغلب معارف بشری در چارچوب قضایای حملی بیان می‌شود. برخی مسائل مهم معرفت‌شناختی حمل عبارت‌اند از: چیستی حمل، معنا شناسی حمل اولی ذاتی و حمل شایع، ملاک حمل اولی و دیدگاه علامه طباطبائی درباره حمل اولی. در این نوشتار تلاش شده است که به گوشه‌ای از این مسائل پاسخ داده شود.

علامه طباطبائی از جمله فیلسوفان و نواندیشان سترگ پس از صدرالمتألهین است. وی معنایی متفاوت از تمایز حمل شایع و اولی ارائه می‌دهد که منجر به اولی بودن حمل جنس یا فصل بر نوع خواهد شد. مغایرت بین موضوع و محمول در حمل اولی به دو گونه است: مغایرت به اجمال و تفصیل یا مغایرت اعتباری. این در حالی است که علامه طباطبائی اختلاف میان موضوع و محمول، از جهت ابهام و تفصیل را قسمی از اختلاف اعتباری دانسته است؛ لکن می‌توان این سخن ایشان را با توجه به دیدگاه صدرالمتألهین - که مغایرت به اجمال و تفصیل به مقام ملاحظه بازمی‌گردد و نه ملحوظ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۴) - در این باب توجیه کرد.

بر اساس این نوع نگاه به «اعتباری»، یعنی مربوط بودن به مقام ملاحظه، می‌بایست اختلاف میان موضوع و محمول در تمام گزاره‌هایی که حمل اولی نامیده می‌شود اعتباری باشد؛ لذا همه اقسام تغایرهای میان موضوع و محمول، اعتباری خواهند بود. وی از اختلاف میان موضوع و محمول در قضیه: انسان انسان است، با عنوان اختلاف فرضی یاد می‌کند. عبارت وی در این زمینه چنین است: «و کالاتخلاف يفرض الشيء مسلوباً عن نفسه فيغایر نفسه نفسه ثم يحمل علی نفسه لدفع توهم المغایرة» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۴۲).

اما در دیدگاه صدرالمتألهین مغایرت موضوع و محمول در این قبیل از قضایا، اختلاف اعتباری خواهد بود. علامه طباطبائی قسم دیگری از اختلاف میان موضوع و محمول در حمل اولی را افزوده است؛ یعنی اختلاف به ابهام و عدم آن مانند: انسان و حیوان، و اختلاف به تحصیل و عدم آن مانند: انسان و ناطق. این سخن ایشان ریشه در برخی از کلمات و عبارت ابن‌سینا و صدرالمتألهین دارد. عبارت صدرالمتألهین در این باره چنین است:

و فی المركب الخارجی، کالحیوان المركب ماهیته من جنس هو مفهوم الجسم النامی، و فصل وهو الحساس، و وجوده من ماده و صورة کالبدن والنفس، نسبة مادته ای بدنه - ای جنسه وهو الجسم النامی نسبة النوع إلی الجنس، إذ الفرق بینهما بالتعیین والابهام و کذا صورته - ای نفسه - ای فصله نسبة المعین إلی المبهم (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۰۸).

۱. دیدگاه علامه طباطبائی در ماهیت حمل

علامه طباطبائی در ذیل کلام صدرالمتألهین در بحث وحدت و کثرت، دیدگاه خویش را در ضمن چند نکته این‌گونه بیان می‌کند:

الف) معنای حقیقت حمل نسبت به حقیقت تصدیق متفاوت است؛ بدین دلیل که در هریک از مقدم و تالی قضیه شرطیه، حملی وجود دارد؛ یعنی دو حمل در قضیه شرطیه وجود دارد؛ لکن به دلیل واحد بودن قضیه، تنها یک تصدیق در قضیه وجود دارد؛

ب) شرط لازم صحت حمل یگانگی و اتحاد میان موضوع و محمول است؛ لکن شرط کافی نیست. به دیگر عبارت صرف اتحاد در وجود برای تحقق حمل کافی نیست؛ بلکه نیازمند یک رابط - میان موضوع و محمول - است و این امر همان چیزی است که هیئت مشتق بر آن دلالت می‌کند. بنابراین قضیه «انسان امکان است» نادرست می‌باشد؛ گرچه انسان و امکان در وجود با یکدیگر متحدند؛ اما در این فرض حمل تحقق پیدا نمی‌کند؛ لذا این قضیه محتاج به یک رابط است و به صورت «انسان ممکن است» بیان خواهد شد؛

ج) وجود در یک تقسیم، بر دو نوع وجود فی‌نفسه و فی‌غیره است و خود وجود فی‌نفسه به وجود لافسه و لغیره تقسیم می‌شود؛ لکن اتحاد ماهیت در وجود و از تمام جهات امری محال است. در این صورت می‌باید موضوع و محمول از یک جهت متحد و از جهت دیگر مختلف باشند و این اختلاف در جانب وجود فی‌نفسه خواهد بود. بدین ترتیب حمل در جایی محقق می‌شود که دو مفهوم به لحاظ وجود فی‌نفسه با یکدیگر مغایرت - حقیقی یا اعتباری - داشته باشند؛ اما محمول وجودی ناعتی دارد؛ به‌گونه‌ای که یک نحوه عدم نعتی را از آن سلب می‌کند (همان، ج ۲، ص ۹۳).
نتایج حاصل از این رویکرد بدین قرار است:

۱. در دیدگاه فلسفی تحقق حمل به وسیله وجود نفسی موضوع و وجود ناعتی محمول خواهد بود؛ بنابراین اجزای قضیه مشتمل بر موضوع، محمول و حکم خواهند بود. در صورتی که نسبت حکمیه وجود داشته باشد، از شئون محمول است و جزء مستقلی به‌شمار نمی‌آید (همان)؛
۲. حقیقت حمل آن است که اختلاف موضوع و محمول بر اساس وجود فی‌نفسه و اتحاد میان آنها به لحاظ وجود لغیره است. بنابراین جهت اتحاد و اختلاف به حسب وجود تبیین می‌شود. لذا اینکه گفته شده اقتضای تحقق حمل، اتحاد در وجود و اختلاف در مفهوم است، کلامی مسامحه‌آمیز است (همان).

۱-۱. حمل اولی ذاتی

این اصطلاح در آثار فلاسفه پیش از صدرالمؤلفین تا زمان ابن‌سینا دیده می‌شود؛ لکن در همه جا به طور یکسان استعمال نشده است و معنای واحدی ندارد. در برخی عبارات ابن‌سینا و بهمنیار، اصطلاح حمل اولی ذاتی به کار گرفته شده است. افزون بر این، ابن‌سینا در قصیده مزدوجه نیز اصطلاح ذاتی اولی را به کار برده است (ابن‌سینا، ۱۹۱۰، ص ۱۵)؛ لکن مراد از ذاتی در دیدگاه ابن‌سینا، ذاتی باب برهان و بدون واسطه اعم است. در نتیجه حمل اولی ذاتی در مقابل حمل شایع نیست. برای نمونه ابن‌سینا در این‌باره چنین می‌گوید: «و النوع بمعنی فهو الکلّی الموضوع للجنس فی ذاته وضعاً اولیاً» (همان، بی‌تا، ص ۱۸).

بهمنیار درباره تعریف مفهوم نوع می‌گوید: «فصل فی النوع: وأما النوع فهو الکلّی الذاتی الذی یقال کثیرین بالعدد فی جواب ما هو، ویقال ایضاً إنه کلّی یحمل علیه الجنس وعلی غیره حملاً ذاتیاً اولیاً» (بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۱۸).

بنابراین ذاتی مشتمل بر معانی مختلفی است. از جمله این معانی، ذاتی باب ایساغوجی است. حمل اولی ذاتی را بدین دلیل ذاتی می‌نامند که محمول جزء ذات و ماهیت موضوع یا عین ذات موضوع است. به عبارت دیگر، این حمل - با توجه به دیدگاه صدرالمتألهین - صرفاً در حوزه ذاتیات یک شیء خواهد بود. مراد صدرالمتألهین از ذاتی در حمل اولی ذاتی، صرفاً در محدوده ذاتیات شیء خواهد بود (صدرالمتألهین، بی تا - ب، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ لذا کاربرد واژه «ذات» در حمل اولی ذاتی، در دیدگاه ابن‌سینا - ذاتی باب برهان و بدون واسطه اعم - معنایی بسیار متفاوت نسبت به دیدگاه صدرالمتألهین و میرداماد (جریان آن در محدوده ذاتیات شیء) دارد.

۱-۲. معانی اول

ابن‌سینا درباره «اول» سه معنا ذکر می‌کند. عبارت وی در این باره چنین است:

وقد يستعمل لفظ اول في هذا الموضوع على معان ثلاثة: فيقال «الاول» ويعنى بالشيء في كونه محمولاً على الشيء بنفسه والاول في العقل مثل حملنا أعظم من الجزء على الكل. ويقال «الاول» ويعنى بالقياس إلى محمولتان يحمل على الشيء بغلبة المحمول الذي يقال له «اول» مثل كون الانسان اولاً من شأنه أن يتعجب ثم بعد ذلك كونه من شأنه أن يضحك ويقال «اول» ويعنى بالشيء الذي ليس يحمله على الشيء بتوسط شيء أعم منه يكون من حقه أن يكون محمولاً على ذلك الأعم ثم على الشيء و لا نجد محمولاً اولاً على هذه الصفة على الجنس والفصل والخاصة (ابن‌سینا، بی تا، ص ۳۶-۳۵).

اما صدرالمتألهین در مورد وجه نامگذاری این حمل به اولی ذاتی می‌نویسد: «و یسمى حملاً ذاتياً اولياً، اما ذاتياً لكونه لا یجری ولا یصدق إلا فی الذاتیات وإما اولياً لكونه اولی الصدق أو الكذب» (صدرالمتألهین، بی تا - ب، ج ۱، ص ۲۸۷). بدین ترتیب، تعریف حمل اولی در دیدگاه ابن‌سینا بسیار متفاوت با تعریف آن در دیدگاه صدرالمتألهین و میرداماد است؛ زیرا مراد از حمل اولی در دیدگاه صدرالمتألهین و میرداماد اتحاد مفهومی موضوع و محمول است. عبارت صدرالمتألهین در این باره چنین است: «أن یعنی به أن الموضوع هو بعینه نفس ماهیة المحمول و مفهومه بعد أن یلحظ نحو من التخیار أی هذا بعینه عنوان ذلك، لا أن یقتصر على مجرد الاتحاد فی الذات والوجود ویسمى حملاً اولياً ذاتياً» (همان).

اما مراد از حمل اولی ذاتی در دیدگاه ابن‌سینا چنان که بدان اشاره شد، اتحاد مفهومی موضوع و محمول نبوده است. اساساً در دیدگاه ابن‌سینا حمل اولی در مقابل حمل شایع نیست. تقسیم‌بندی حمل به شایع و اولی، به دوانی و دشتکی منتهی می‌شود (زراعت پیشه، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵). با توجه به آنچه ذکر شد، در نتیجه اصطلاح حمل اولی نزد ابن‌سینا و صدرالمتألهین اشتراک لفظی خواهد بود.

۱-۳. منشأ اختلاف تعریف علامه طباطبائی و دیگران

ابن‌سینا مخاطب را متوجه دو حیثیت درباره «کلی» می‌کند: ۱. کلی از آن جهت که کلی است؛ ۲. کلی از آن جهت که چیزی به آن ملحق می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۶). فخررازی تفکیک این دو حیثیت را براساس تفکیک ماهیت یا حقیقت شیء از عوارض، صفات یا لواحق آن اعم از لازم و مفارق می‌داند (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹؛ فخررازی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۳۹).

چنانچه در حیثیت نخست سخن از عوارض و لواحق ماهیت به میان آید، در این صورت نمی‌توان در حیثیت دوم تنها سخن از ماهیت و ذات شیء گفت و ناگزیر می‌باید از ماهیات یعنی اجزای ذاتی آن سخن گفت که در بیان *میرداماد* به جوهریات تعبیر می‌شود؛ چه آنکه وی از قاعده «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی» به «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی و جوهریاتها» تعبیر می‌کند (میرداماد، ۱۳۸۱ الف، ج ۱، ص ۳۲۹-۴۹۶). چنین تعبیری از این قاعده، ریشه در این کلام *ابن‌سینا* دارد که حد فرسیت، حد کلیت نیست و کلیت در حد فرسیت داخل نمی‌باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ اق، ص ۱۹۶). با توجه به آنچه ذکر شد، چنانچه بخواهیم ببینیم که آیا «ب» در «الف من حیث هی» داخل است یا خیر (به عبارتی آیا در محدوده ذاتیات الف، ب قرار دارد یا خیر)، باید دو امر را بررسی کنیم: ۱. هریک از الف و ب حد یکسانی دارند یا خیر؟ ۲. آیا ب داخل در حد الف است؟ پیش از بررسی و کنکاش درباره این پرسش، آنچه به ذهن می‌رسد این است که برای ب دانستن الف من حیث هی، صرفاً برقراری یکی از این دو مؤلفه کافی است. درست در همین جاست که علاوه بر خود ماهیت الف، ذاتیات او نیز قابل حمل برالف من حیث هی خواهند شد.

صدرالمতألهین نیز تعبیر *میرداماد* در این باره می‌پذیرد و در گاه، این گونه از آن یاد می‌کند: «الماهیة لیست من جهة نفسها أو باعتبار حدها شیئاً آخر غیر نفسها و مقومات نفسها» یا «قولهم لیست الماهیة من حیث هی إلا هی، معناه أنه یحکم علیها من تلك الحیثیة بنفسها أو بذاتیاتها، و لایحکم علیها بعرضیاتها» (*صدرالمتألهین*، بی‌تا - ب، ص ۱۸۱-۱۸۵). وجود این دو گزاره، به برداشت دوگانه‌ای از این قاعده خواهد انجامید: ۱. ماهیت من حیث هی، به معنایی است که خودش خودش است و جز جوهریاتش نیست؛ ۲. ماهیت من حیث هی، خودش خودش است و خودش مقوماتش است؛ لکن بدین معنا که متضمن آنهاست؛ یعنی مقوماتش داخل در حد آن هستند. تأمل در عبارت *میرداماد* «الماهیة من حیث هی لیست إلا هی و لیس لها من تلك الحیثیة إلا جوهریاتها»، گویای این مطلب است که وی به این دو معنا توجه داشته است (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۲۱).

بدین ترتیب همراهی حمل اولی ذاتی در کنار قاعده ماهیت من حیث هی، بیانگر آن است که حمل ذاتیات بر ذات نیز حمل اولی ذاتی است. البته این برداشت دوگانه، معلول ابهام موجود در واژه ذاتیات در این عبارت «ماهیت من حیث هی لیست إلا هی و ذاتیاتها» می‌باشد؛ ابهامی که *محمدرضا مظفر*، منطقدان معاصر علامه طباطبائی در رفع آن کوشیده است. عبارت وی در این باره چنین است:

إن الماهیة إذا حکم علیها، فإما أن یحکم علیها بذاتیاتها، وإما أن یحکم علیها بأمر خارج عنها ولا ثالث لهما. وعلی الاول فهو علی صورتین: أن یكون الحکم بالحمل الاولی وذلك فی الحدود التامة خاصة وأن یكون بالحمل الشایع وذلك عند الحکم علیها ببعض ذاتیاتها كالجنس وحده أو الفصل وحده وعلی الصورتین فإن النظر إلی الماهیة مقصور علی ذاتیاتها غیر متجاوز فیه إلی ما هو خارج عنها (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).

با توجه به عبارات و سخنان *مظفر* دانسته می‌شود که حمل «حد تام» بر محدود حمل اولی ذاتی است. این سخن منجر به رد دیدگاه علامه طباطبائی در این باره می‌شود. *مظفر* درباره حمل شایع به حمل اجزای حد بر محدود مثال زده است. عبارت ذیل بر این مطلب تصریح دارد: «مثل قولنا: الانسان حیوان، فإن مفهوم انسان غیر مفهوم حیوان ولكن کل ما صدق علیه الانسان صدق علیه حیوان» (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱).

لذا در سیر تاریخی این مسئله از بدو ظهور تا درهم آمیختن با اصطلاح حمل اولی، با دو معنای متفاوت روبه‌رو می‌شویم که در یکی عینیت مفهوم موضوع و محمول اراده می‌شود و در دیگری، سخن از تضمن موضوع نسبت به محمول است که براساس معنای نخست، همان حمل اولی ذاتی در دیدگاه صدرالمتألهین خواهد بود و براساس معنای دوم حمل اولی در دیدگاه علامه طباطبائی است. بدین ترتیب می‌توان گفت که این برداشت دوگانه منشأ اختلاف تعاریف حمل اولی در دیدگاه علامه طباطبائی و دیگران است.

۴-۱. تقسیمی دیگر از حمل اولی ذاتی

چنانچه مقصود از حمل اولی، اتحاد مفهومی موضوع و محمول باشد، در اینجا حمل اولی قید خود قضیه است؛ مانند آنکه گفته شود: انسان، حیوان ناطق است، بدین معنا که مفهوم حیوان ناطق همان مفهوم انسان است و بین مفهوم موضوع و محمول عینیت برقرار باشد. غایت این معنا از حمل اولی یا عینیت و اتحاد مفهومی موضوع و محمول است. گفتنی است که کاربرد این معنا، تنها در گزاره‌ها و در خصوص نسب حکمیه است. این معنا ناظر به سخن علامه طباطبائی در این مسئله یعنی اولی بودن حمل میان جنس و فصل است.

معنای دیگر آن است که حمل اولی قید موضوع قضیه باشد؛ یعنی حکمی که در محمول ذکر شده است، با توجه به مفهوم موضوع و وجود آن در ذهن است، نه آنکه بیانگر اتحاد مفهومی موضوع و محمول باشد؛ مانند «المعدوم المطلق یخبر عنه بالحمل الاولی»؛ به این معنا که می‌توان از مفهوم معدوم مطلق خبر داد. این معنا صرفاً ناظر به تفکیک مفهومی - مصداقی در ناحیه موضوع است؛ اگرچه در بحث وجود ذهنی حکم به اولی بودن میان انسان متصور و جوهر شده است (حکم به اتحاد میان مفهوم انسان و مفهوم جوهر شده است به حمل اولی)؛ یا آنکه اگر گفته شود: «المعدوم المطلق یخبر عنه بالحمل الاولی» مراد این است که از مفهوم معدوم مطلق می‌توان خبر داد و اگر گفته شود: «المعدوم المطلق لا یخبر عنه بالحمل الشایع» بدین معناست که از مصداق آن نمی‌توان خبر داد یا آنکه نمی‌توان مصداقی برای آن لحاظ کرد تا در نتیجه بتوان از آن خبر داده شود؛ اما باید توجه داشت که حمل اولی میان مفهوم انسان و مفهوم جوهر، به قید موضوع که ناظر به تفکیک مفهومی - مصداقی است، می‌باشد، نه حمل اولی به قید گزاره.

۲. تبیین دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در سه موضع از کتاب *نهاية الحكمة* در این باره سخن گفته است. وی در فصل پنجم از مرحله پنجم به صورت تفصیلی درباره حمل اولی و فروعات آن بحث می‌کند و علاوه بر تعریف جنس، فصل و نوع، درصدد تبیین رابطه فصل، جنس و نوع و کیفیت تقوم فصل به جنس است.

توضیح اینکه تفاوت صورت و فصل در بشرط لائی و لایبشرط بودن آنهاست. صورت بشرط لاست و علت صوری برای مجموع (نوع) بوده و بر هیچ‌یک از جنس و نوع حمل نمی‌شود؛ لکن فصل لایبشرط است؛ یعنی قابل حمل بر مجموع (جنس و فصل) می‌باشد؛ و در این صورت جنس را تحصل می‌بخشد و آن را از دایره ابهام و تردید

خارج، و بدین‌وسيله نوع را کامل می‌کند و در نتیجه به حمل اولی بر نوع حمل می‌شود. وی در ادامه با افزودن سخنی از صدرالمتألهین درباره تقوم جنس به فصل، چنین می‌گوید: تحصیل فصل به جنس در ظرف وجود خارجی نیست؛ چه آنکه در عالم خارج و واقع جنس و فصل به وجود واحدی موجودند. لذا تقوم فصل به جنس معنایی نخواهد داشت؛ به دلیل استحاله علیت یک شیء نسبت به خود. بنابراین تحصیل جنس به فصل، در ظرف ذهن معنا می‌دهد. هنگامی که عقل نوع را به دو جزء تحلیل کرده و حکم به علیت یکی نسبت به دیگری را صادر می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که کدام‌یک از این دو جزء نسبت به دیگری سمت علیت دارد؟ در پاسخ اینچنین پاسخ می‌دهند که محتاج‌الیه فصل می‌باشد و نه جنس؛ زیرا اگر جنس علت تحصیل فصل باشد، در این صورت علت برای تمامی فصولی که می‌توانند به جنس ضمیمه شوند، خواهد بود. پذیرش این سخن به معنای تلازم فصول مختلف با جنس و در نتیجه تبدیل شیء واحد به امور مختلف و متقابل است که به امری محال منتهی می‌شود. بدین ترتیب نقش فصل عبارت است از تحصیل ماهیت مبهم جنسی و تبدیل آن به یک ماهیت نوعی تام.

وی در ادامه با توجه به مطالبی که ذکر کرد، جنس را همان نوع مبهم و فصل را همان نوع محصل می‌داند و نوع نیز ماهیتی تام است، اما بدون لحاظ ابهام و تحصیل. لذا چنین حکم می‌کند که جنس همان نوع است مبهماً. بدین ترتیب حمل جنس بر نوع حمل اولی ذاتی خواهد بود، همان‌گونه که حمل فصل بر نوع حمل اولی می‌باشد. از این‌رو هریک از جنس و فصل با مفهوم نوع اتحاد مفهومی دارند؛ زیرا رابطه عینیت و اتحاد میان نوع با هریک از جنس و فصل برقرار است و تفاوت صرفاً در ابهام و تحصیل می‌باشد و این امر برای توجیه حمل اولی میان موضوع و محمول در دیدگاه حمل اولی کافی است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۹۸).

۳. اشکال اساسی به دیدگاه علامه طباطبائی

تعریف حمل اولی در دیدگاه صدرالمتألهین و پیش از وی میرداماد، مبتنی بر اتحاد - بلکه عینیت - مفهومی موضوع و محمول است؛ در نتیجه تغایر موضوع و محمول به اعتبار اجمال و تفصیل است؛ مانند «انسان حیوان ناطق است». بنابراین در حمل اولی محمول باید عیناً همان ماهیت و مفهوم موضوع باشد. عبارت میرداماد در این‌باره چنین است:

واما أن یعنی به آن المحمول هو بعینه نفس الموضوع بعد أن يلحظ التغایر الاعتباری أی هو بعینه عنوان حقیقه، لا أن يقتصر علی مجرد الاتحاد فی الوجود ویسمی الحمل الاولی الذاتی لکونه اولی الصدق او الکذب غیر معنی به إلا أن هذا المفهوم هو نفس ذاته وعنوان حقیقه (میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۶-۲۷).

این در حالی است که در حمل حیوان یا ناطق بر انسان، اتحاد مفهومی و به عبارتی عینیت محمول با موضوع برقرار نشده است؛ زیرا مفهوم حیوان اعم و ناطق اخص از انسان است. انسان مجموع و مرکب از حیوان و ناطق می‌باشد و نه حیوان یا ناطق؛ در نتیجه حمل حیوان یا ناطق بر انسان حمل شایع خواهد بود؛ زیرا در حمل شایع تغایر در مفهوم و اتحاد در وجود معتبر است.

۴. دو روش برای تلقی اولی بودن حمل میان اجزای ذاتی ماهیت

درباره اولی بودن حمل میان اجزای ذاتی ماهیت و به عبارت دیگر میان جنس و فصل نسبت به نوع، دو راه متصور است: راه نخست: در حمل حیوان بر انسان، خصوصیت موضوع (انسان) ملحوظ نگردد. در این صورت، هریک از موضوع و محمول کلی خواهد شد؛ بدین معنا که در «الانسان حیوان» در جانب محمول تصرفی صورت نگیرد و خصوصیت اعم بودن مفهوم انسان نسبت به حیوان مورد لحاظ واقع نشود. در نتیجه مانند آن است که گفته شود حیوان، حیوان است؛ لذا با توجه به این تحلیل و تصرفی که صورت انجام شد، حمل شایع به حمل اولی بازمی‌گردد؛ راه دوم: چنانچه مراد از حیوان در حمل حیوان بر انسان، آن حصه مخصوص انسان باشد، نه مطلق حیوان. به عبارت دیگر بر اساس این روش در محمول تصرف صورت می‌گیرد و ذات حصه‌ای از حیوان که با انسان یکسان و همسوست مورد لحاظ قرار گیرد. در این صورت، به لحاظ مفهومی نیز در میان موضوع و محمول اتحاد برقرار است. ممکن است منظور و مقصود سخن علامه طباطبائی در *نهایة الحکمة* همین امر باشد؛ یعنی اگرچه ایشان اتحاد میان جنس و نوع را به حمل اولی می‌داند، لکن حیوان مطلق مراد نیست؛ بلکه میان آن حصه‌ای از حیوان که مخصوص انسان است و نوع، حمل اولی برقرار می‌باشد (حشمت‌پور، دروس برهان شفاء، ۹۲/۱۲/۱۴).

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

در حمل اولی نظیر حمل ناطق بر انسان، محمول همه آنچه را که دارد و ندارد به موضوع منتقل می‌گرداند و به همین دلیل آنچه را که برای محمول سازگار باشد، برای موضوع نیز سازگار می‌شود و هر آنچه که برای محمول ناسازگار باشد، برای موضوع نیز ناسازگار می‌گردد. مثلاً آنچه که ضد ناطق است، ضد انسان نیز خواهد بود و اگر ناطق بر حیوان حمل گردد، آن حصه‌ای از حیوان که ناطق است دیگر غیر ناطق نخواهد بود و هر چه که با ناطق ضد است، با آن حصه از انسان نیز در تضاد خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۰۶).

اما تفاوت محمول در حمل اولی با دیگر حمل‌ها آن است که محمول در حمل اولی ذاتی، یک مفهوم یا ماهیت خاص است که برخی از مفاهیم و معانی را داراست و بعضی از معانی دیگر را فاقد است. محمول در این نوع از حمل با هر دو خصوصیت وجدان و فقدان بر موضوع حمل می‌شود؛ لکن در حمل شایع نیز وصفی از اوصاف وجودی بر موضوع حمل می‌شود و آن وصف وجودی، امر محدودی است که برخی کمالات وجودی را واجد و برخی کمالات دیگر را فاقد است؛ لذا محمول با لحاظ هر دو بعد مثبت و منفی آن بر موضوع حمل می‌گردد؛ ولی در حمل رقیقت و حقیقت، محمول فقط با بعد وجودی خود بر موضوع حمل می‌شود (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶).

در این روش حمل میان انسان و حیوان، به حمل اولی رجوع نمی‌کند؛ ولی حکم حمل اولی را می‌یابد. به دیگر بیان، در یک تقسیم‌بندی، حمل شایع به حمل شایع بالذات و بالعرض تقسیم می‌شود. محمول در حمل شایع، می‌تواند ذاتی باب ایساغوجی یا ذاتی باب برهان یا غیرذاتی باشد. در صورتی که محمول ذاتی باب ایساغوجی باشد؛ مانند قضیه «انسان حیوان است» در این صورت این گزاره، حمل شایع بالذات خواهد بود. لذا با توجه به تصرفی که بر اساس روش دوم صورت می‌گیرد، این گزاره در حکم حمل اولی بوده و قسمی از حمل شایع است. بر اساس

تصرفی که بر طبق روش اول صورت می‌گیرد، گزاره «انسان حیوان است» حمل اولی خواهد بود، نه آنکه در حکم حمل اولی باشد. در این صورت تفاوت میان این دو گزاره با توجه به اعتبار خارج و عدم اعتبار خارج بیان می‌شود. بنابراین دیدگاه علامه طباطبائی در این زمینه - اولی بودن حمل میان حیوان و انسان - را می‌توان به دو گونه تفسیر کرد. بر اساس روش نخست که حمل میان انسان و حیوان اولی خواهد بود، بر طبق روش دوم میان انسان و حیوان حمل شایع بالذات خواهد بود. ناگفته نماند که ممکن است محمول در حمل شایع ذاتی باب ایساغوجی باشد؛ ولی به حمل اولی رجوع نکنند؛ مانند قضیه «زید انسان است». در این گزاره هیچ‌گاه اتحاد مفهومی میان زید و انسان برقرار نخواهد شد؛ زیرا مفهوم زید، مفهومی جزئی و مقید به قیودی خاص بوده است؛ لکن انسان مفهومی کلی است که محفوف به عوارض نیست؛ لذا اتحاد مفهومی برقرار نخواهد بود.

۴-۱. تحلیل دقیق تعریف حمل اولی در دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در حمل اولی علاوه بر اعتبار اتحاد مفهومی موضوع و محمول، وجود خارجی را نیز معتبر می‌داند. عبارت وی در این باره چنین است: «ولما كان هذا الحمل، ربما يعتبر هذا الحمل في الوجود العيني، كان الاصول أن يعرف باتحاد الموضوع والمحمول ذاتاً ويسمى هذا الحمل، حملاً اولياً ذاتياً» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۳). نکته در خور توجه، عبارت «فی الوجود العینی» است. اعتبار کردن وجود عینی در حمل اولی به نوعی خروج از تعریف رایج و مصطلح حمل اولی است؛ زیرا حمل و اتحاد میان دو شیء در حوزه مفاهیم واقع می‌شود. اساساً حمل یک چیز بر شیء دیگر، از خواص ذهن و نشانگر قدرت تجزیه و تحلیل اوست؛ تا بدانجا که میرداماد حمل را دلیل بر تحقق وجود ذهنی می‌داند (میرداماد، ۱۳۸۱ الف، ج ۱، ص ۵۲۸). ناگفته نماند که اگر میان دو شیء اتحاد مفهومی برقرار باشد، اتحاد عینی و خارجی آن دو شیء لازم خواهد آمد و در نهایت موجب وحدت آنها در مصداق خواهد شد. گفتنی است که از جمله وجوه تفاوت میان عینیت و اتحاد، آن است که در عینیت هیچ‌گونه جهت کثرتی میان دو شیء لحاظ نمی‌شود و تنها جهت وحدت اعتبار می‌شود؛ اما در اتحاد، هر یک از جهت کثرت و وحدت اعتبار می‌شود، در نتیجه ممکن است چنین پرسشی مطرح شود. اگر حمل اولی در مصادیق امور خارجی نیز معتبر باشد - اعتبار وجود عینی در حمل اولی - در این صورت در مصداق خارجی، عینیت برقرار است و شرط اساسی حمل که وجود دو جهت کثرت و وحدت باشد منتفی است.

در پاسخ می‌توان گفت که انسان خارجی دو جنبه دارد: جنبه حیوانیت و جنبه ناطقیّت. امکان ندارد که این دو حیثیت از یک جهت واحد انتزاع شوند. به دیگر سخن گرچه در انسان خارجی، حیوانیت و ناطقیّت به اشاره حسی از یکدیگر جدا و متمایز نیستند، اما صرف انتزاع این دو جنبه از انسان، نشان‌دهنده وجود منشأ انتزاع این دو حیث است. البته وجود دو منشأ انتزاع، نباید موجب حکم کردن به تکثر حقیقی در انسان شود. بنابراین در عالم خارج و واقع، انسان مرکب از دو جزء به نام حیوان و ناطق نیست؛ به گونه‌ای ترکیب میان حیوان و ناطق، ترکیبی حقیقی باشد، بلکه انسان عبارت است از حیوان ناطق؛ به این معنا که این دو جزء در خارج با یکدیگر متحدند؛ اما پذیرش این سخن به معنای نفی حیثیات گوناگون نخواهد بود. در هر صورت، آن جنبه‌ای که منشأ انتزاع حیوان است، منشأ انتزاع ناطق نخواهد بود.

گفتنی است که سخن گفتن حمل اولی، محدود به یک اعتبار خاص و صرفاً ذهنی نخواهد بود؛ بلکه بحث درباره مفاهیم بدون لحاظ حکایت از عالم خارج (به عبارتی بدون لحاظ جنبه مرآت بودن آن نسبت به خارج و اکثفاً به جنبه‌ها و تأملات ذهنی)، شأن منطقی دان است نه فیلسوف؛ چه اینکه فیلسوف به دنبال راهی برای اصطیاد حقایق خارجی به قدر و اندازه سعه خویش است. چنانچه حمل اولی صرفاً میان مفاهیم باشد، در این صورت معقول ثانی منطقی خواهد بود. احکام این حمل مربوط به منطق است؛ لکن آن چیزی که فیلسوف به دنبال آن است، بحث از هوهویت و حمل حقیقی و خارجی است. به دیگر بیان هوهویت، وحدت و حمل خارجی معقول ثانی فلسفی است. لذا سخن گفتن از آن به لحاظ حکایت از مصادیق خود است و بحثی فلسفی به‌شمار می‌آید. به همین مناسبت علامه طباطبائی پس از بیان حقیقت حمل، چهارمین لازمه چنین تعریفی را این‌گونه بیان می‌کند: «رباعاً إن الهوهویة بما ذکر من حقیقتها لاتختص بالأذهان بخلاف القضية المشتملة علی التصدیق، فإنها لاتتحقق إلا فی الذهن» (صدرالمتألهین، بی تا، ج ۲، ص ۹۲).

در دیدگاه علامه طباطبائی، هوهویت عبارت است از اتحاد دو شیء در وجود نعتی؛ بدین معنا که حمل یا هوهویت در وجود نفسی موضوع و وجود ناعتی محمول، تحقق می‌پذیرد. حمل اختصاص به ذهن ندارد؛ بر خلاف قضیه که چون مشتمل بر تصدیق است، جایگاه آن صرفاً در ذهن خواهد بود (همان، ص ۹۳-۹۴)؛ بنابراین تا اتحاد و هوهویت بر اساس اصالت وجود اثبات نشود، حمل نیز که براساس حکایت قضایا از وجود، در محدوده ادراک حصولی واقع می‌شود، فاقد اعتبار خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۹۳).

افزون بر آن، اتحاد و عینیت در خارج، موجب ایجاد قضیه در ذهن و در نهایت منجر به اتحاد موضوع و محمول می‌شود؛ در نتیجه می‌توان به اتحاد مفهومی بعضی از اجزای ذاتی انسان نسبت به انسان حکم کرد؛ زیرا مفهوم انسان حاکی از مصادیق خارجی انسان است. از آنجاکه در عالم خارج، هریک از اجزای ذاتی انسان با او متحدند و حکم به حمل اولی بودن میان آن اجزا در خارج داده می‌شود، لذا این اتحاد و حمل اولی میان اجزای ذات در عالم خارج، در مفاهیم نیز تسری می‌یابد؛ آن‌گونه که تشکیک در مفاهیم از جهت حاکی بودن نسبت به خارج برقرار است. در نتیجه به دلیل اتحاد انسان با ذاتیات و اجزای ذاتی خویش در عالم خارج و واقع، حکم کردن به حمل اولی میان انسان، ذاتیات و اجزای ذاتی او در ذهن نیز، امری صحیح و درست خواهد بود. درست به همین دلیل است که علامه طباطبائی در تعریف حمل اولی از اتحاد مفهومی به اتحاد ذاتی میان موضوع و محمول تعبیر کرده است. به دیگر بیان، تعبیر اتحاد ذاتی مشتمل بر اتحاد ماهوی و اتحاد وجودی خواهد بود.

توضیح آنکه، بسیار تفاوت است میان این سخن که حد انسان را حیوان و ناطق به صورت جدا بیان شود و آنکه حد انسان به عنوان حیوان ناطق اعتبار شود. در تعبیر دوم، دو جزء با همدیگر وحدت دارند؛ لذا در اینجا «حیوان هو ناطق» است. بنابراین گرچه جنس جزء جوهر است، ولی در محدود عین محدود است. بنابراین گرچه در حد با نوعی از ابهام جدا می‌شود، ولی در محدود حتی به همین مقدار نیز نمی‌تواند جدا شود.

۴-۲. تحلیل دقیق حمل اولی بر اساس اصالت وجود

گرچه حمل اولی بر مدار مفاهیم می‌گردد، لکن صدق آن بدون وجود میسر نخواهد بود. برخی عبارات رایج در حکمت متعالیه، نقش وجود، درباره ثبوت ذاتیات و لوازم ماهیت بر ماهیت - حمل اولی ذاتی - به صورت قضیه

حینییه است؛ بدین معنا که صدق محمول بر موضوع در ظرف وجود محقق می‌شود، هرچند که صدق آن به وجود مقید نباشد. براین اساس اگر اتحاد موضوع و محمول در خارج از ظرف وجود محقق شود، قضیه می‌تواند صادق باشد. چنانچه امری در صدق آن نقش داشته باشد، قضیه به صورت شرطیه و وصفیه خواهد بود؛ اما عبارات دقیق‌تر حکمت متعالیه نقش وجود را به عنوان قضیه شرطیه در حمل اولی معرفی و تبیین می‌کند؛ یعنی در مشروطه صدق محمول بر موضوع مقید به شرط است. صدق محمول بر موضوع در حمل اولی ذاتی مشروط به وجود است؛ مانند این عبارت که «انگشتان زید به شرط نویسندگی حرکت می‌کند». بنابراین به علت آنکه در حمل اولی ذاتی صدق محمول بر موضوع مشروط به وجود است، در نتیجه چنانچه وجود اصیل نباشد، این قضیه نیز صادق نخواهد بود. عبارت صدرالمآلهین در این باب چنین است:

أما على طريقتنا، فإنب وجوب الوجود وضرورة المحمول في الطابع الامكانية غير محقق إلا مادام الوجود أو بشرط الوجود لأن ثبوت كل مفهوم لشيء إنما هو بعد ثبوت ذلك الشيء لتقدم الوجود عندنا على جميع الذاتيات بحسب الواقع، بمعنى أن الوجود هو الاصل في التحقق وغير الوجود محقق به بالعرض وإن كان في ظرف اتصاف الماهية بالوجود ثبوت الذات والذاتيات في انفسها متقدمة على اتصافها بمفهوم الوجود (صدرالمآلهین، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۲).

بر اساس اصالت وجود، آنچه مدار وحدت و حمل مفاهیم مختلف بر موضوعات است، همان وجود اصیل خارجی است. باید توجه کرد که گرچه ماهیت نمی‌تواند موجود باشد، مگر آنکه وجود در تحقق آن شرط شده باشد، لکن سخن در حمل این مفاهیم و ماهیات بر یکدیگر است؛ بدین معنا که آیا وجود همان‌گونه که در تحقق ماهیت شرط شده است، همان‌طور در حمل ماهیات بر یکدیگر شرط شده است؟ تعبیرات حکمت متعالیه در این باره (نقش وجود به عنوان قضیه شرطیه یا قضیه حینییه و تفاوت آن دو نسبت به یکدیگر) با یکدیگر متفاوت است و پذیرش هر کدام از این دو فرض، جایگاه حمل اولی را به گونه‌ای خاص تبیین می‌کند.

حکیم سبزواری با مسلم دانستن وجود به عنوان مدار اتحاد و وحدت، می‌گوید:

لو لم یؤصل وحدة ما حصلت إذ غیره مثار کثرة ات

بنابراین ثبوت هر مفهومی برای موضوع آن بر مدار وجود است. از این رو کیفیات قضا یا - وجوب، امکان و امتناع - بیانگر نحوه وجود رابط بین موضوع و محمول‌اند. در مثال زوجیت و عدد چهار یا حیوانیت و انسان، ذاتی بودن ضرورت حیوانیت برای انسان به معنای تقید ضرورت مذکور به دوام وجود است. دلیل این مطلب آن است که ثبوت هر شیئی برای شیء دیگر فرع ثبوت مثبت له است. بنا بر اصالت وجود، ثبوت موضوع، متفرع بر تحقق خارجی وجود محمولی آن موضوع اولاً و بالذات و در نتیجه تحقق ثانوی ماهیت آن بالعرض خواهد بود. بنابراین ثبوت و تحقق وجود هر ماهیت مقدم بر اصل آن ماهیت و ذاتیات اوست؛ هرچند که ذات و ذاتیات ماهیت در ظرف حمل، مقدم بر محمول و از جمله مقدم بر مفهوم موجود است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید:

حیث تقییدیه مفاهیم و ماهیات در هنگام حمل، از این جهت است که ماهیت و مفهوم، جلوه و ظهور وجود است و به همین دلیل هنگام حمل، مثل حیوان بر انسان، حیوانیت به اصالت از آن وجود است و به تبع آن به انسان که خود نیز ظهور وجود است، استناد می‌یابد؛ پس معیار اصیل در حمل اولی نیز اولاً و بالذات وجود موضوع یا محمول است و ثانیاً و بالعرض مفهوم و ماهیت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۹۲-۹۳).

در حمل اولی یا شایع، وحدتی که میان موضوع و محمول حاکم است، به حیثیت کثرت نسبت داده نمی‌شود. در حمل میان موضوع و محمول حتی هنگامی که در محور و حوزه مفاهیم باشد، هستی نقشی اساسی دارد؛ زیرا هستی مساوق با وحدت است و این وحدت، بر پیوند موضوع و محمول دلالت می‌کند و این پیوند نحوه‌ای از هستی است. بنابراین در هوهویت که اتحاد دو شیء است، نحوه‌ای از هستی و وجود حضور خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۶۴-۶۵). در نتیجه، علاوه بر حمل ذاتیات ماهیت بر ماهیت، حمل عوارض ذاتی ماهیت بر ماهیت مشروط به وجود خواهد بود؛ لذا با توجه به اصالت وجود حمل ذاتی بر ذات متوقف بر وجود است.

نتیجه‌گیری

دیدگاه علامه طباطبائی درباره اول‌انگاری حمل جنس بر فصل قابل توجیه است. گرچه در نگاه نخست، اولی بودن حمل جنس بر فصل با چند اشکال اساسی مواجه است، اما می‌توان این اشکالات را پاسخ داد. نخست آنکه از دو طریق حمل شایع به حمل اولی باز می‌گردد. افزون بر این، اعتبار کردن وجود خارجی در حمل اولی، می‌تواند راه‌گشای اشکالات وارده باشد و سبب ایجاد نگرشی دیگر درباره این مسئله خواهد شد. با توجه و تأمل در اصالت وجود نتایج حاصله از آن، می‌توان دیدگاه دیگری در تعریف حمل اولی ارائه داد. لذا بر طبق اصالت وجود، حمل اولی صرفاً منحصر در حوزه مفاهیم نیست و به نوعی نقش مرآتیت و کاشفیت نسبت به واقع را ایفا می‌کند. گرچه صریح عبارات صدرالمتألهین در حمل اولی، اختصاص به حوزه مفاهیم دارد و تعبیرات رایج حکمت متعالیه موافق با همین امر است، اما همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره شد، بر اساس تعبیرات دقیق حکمت متعالیه، حمل اولی به گونه دیگری خواهد بود. در نتیجه اعتبار وجود عینی در حمل اولی، آنچنان‌که علامه طباطبائی بدان تصریح می‌کند، صحیح و قابل دفاع است و پذیرش این امر، اولی بودن حمل میان جنس و نوع یا فصل و نوع را به دنبال خواهد داشت.

.....منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الهیات الشفاء*، مقدمه ابراهیم مدکور، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۹۱۰، *قصیده مزدوجه*، قاهره، بی‌نا.
- _____، بی‌تا، *منطق المشرقیین*، قاهره، بی‌نا.
- بهمنیار، ابن مرزبان، ۱۳۴۹، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *رحیق مختوم*، قم، اسراء.
- حشمت‌پور، محمدحسین، *دروس برهان شفاء*، منتشر نشده.
- زراعت‌پیشه، محمود، ۱۳۹۳، *حمل اولی و شایع رهیافتی تاریخی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمতألهین، ۱۳۶۰، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجماعی للنشر.
- _____، ۱۳۹۳، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ هشتم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۹۳، *تعلیقات بر حکمة الانسراق*، تصحیح و تحقیق محمد ملکی، قم، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۴۲۷ق، *شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات الشفاء*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، با اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- _____، بی‌تا - الف، *الحاشیة علی الهیات شفاء*، قم، بیدار.
- _____، بی‌تا - ب، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸، *نهایة الحکمه*، تصحیح غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۳۴۸، *شرح الاشارات*، مقدمه و تصحیح علیرضا نجف‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____، ۱۴۱۱ق، *المباحث المشرقیه*، چ دوم، قم، بیدار.
- مدرس، آقاعلی، ۱۳۷۸، *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی*، مقدمه، تنظیم، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، تهران، اطلاعات.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، *المنطق*، تصحیح، تحقیق و تعلیق سیدعلی حسینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____، بی‌تا، *اصول الفقه*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- میرداماد، محمدباقر، ۱۳۶۷، *القبسات*، به اهتمام مهدی محقق و دیگران، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۸۱الف، *مجموعه مصنفات*، اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۱ب، *الافق المبین* (مجموعه مصنفات میرداماد)، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.